

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۱)

این روزها فریاد های " تصور سنتی " ، " برخورد های سنتی " که گویا از جانب زرادخانه شوروی بیرون آمده اند گوش فلک را کر کرده است . این روزها دیگر مد شده است که هرکس می خواهد نقطه نظرات انحرافی خود را بنام مارکسیسم لنینیسم بخورد جنبش دهد ، با مارک ضد " سنتی " بدنبال الغای آن می باشد .

این افراد و یا جریانات در حالی که خود را سوسیالیست و کمونیست می نامند بما نمی گویند این برخوردهای سنتی که از زرادخانه شوروی بیرون آمده اند به کدامین دوره از تاریخ شوروی تعلق دارند ، به اردوگاه خروشچفسکی رویونیستی و یا به اردوگاه سوسیالیستی .

این مردمان بما نمی گویند این " سنت " کجایش اشتباه است ، کجایش در تقابل با اصول اساسی م - ل می باشد و کجایش ضد علمی است .

این افراد در حالی که خود را پیام آوران طرح و تز های نوین می دانند ، " تز و دورنما " های نوینی که چیزی جز اکونومیسم ، رفرمیسم ، ترنسکیسم ، کائوتسکیسم و رویونیسم نمی باشد . نوآوری هایی که توسط آموزگاران بزرگ پرولتاریا از دیر زمانی به ذ باله دان تاریخ سپرده شد و حال این نوباوگان در صدند تحت عنوان " تز های جدید " آنرا مجدداً از زیر خروارها خاک بیرون بکشند .

دست بر قضا این نخبانان از برکت رشد تکنیک کامپیوتری مالک سایت اینترنتی و اطاق پالتاکی می باشند و در حالی که خود را طرفدار " آزادی های بی قید و شرط " می دانند نظرات دیگران را که خوش آیند حالشان نیست بدست تیغ بی رحم سانسور می سپارند و از درج نظرات دیگران نه تنها در سایت خود جلوگیری می کنند بلکه به سبک قاضی القضاات باشتین این امر نکوهیده و ناپسند (سانسور) را بدیگران هم توصیه می کنند .

استدلال این طراحان نوین بسیار شبیه به کسانی می ماند که خود را سوسیالیست های جدید می نامند و نظرات مارکسیت لنینیست های واقعی را قدیمی و تکراری می دانند و اظهار می دارند : دنیا تغییر کرده و تغییر و تحولات عظیمی در جهان بوجود آمده است و باید از سوسیالیسم جدید صحبت کرد و تصور جدیدی از دنیا داشت . نگارنده در نظر دارد اگر نفسی باقی باشد سلسله مقالاتی پیرامون اصول اساسی م - ل و نقد نظرات این " متحولان " نوآور به نگارش درآورد و قضاوت را بعهده دیگران واگذارد .

در ابتدا توضیح نکاتی از بدیهیات را خالی از فایده نمی دانم .

اینکه در جهان کنونی بویژه از اواسط نیمه دوم قرن بیستم یعنی از سال های ۷۰ به بعد تغییرات عظیمی در جوامع بشری بویژه در صنایع مدرن و ماشین های خودکار - در تکنولوژی - در بخش سخت افزارها و برنامه ریزی کامپیوتری - در بخش علوم طبیعی و بطور کلی رشدو تکامل دانش بشری در تمامی زمینه ها چنان عظیم و شگرف بوده که هرگز با دوران مارکس و انگلس و لنین قابل مقایسه نمی باشد امری است مسلم .

منتها باید به بیک مسئله بسیار مهم توجه داشت و آن این است که آیا با توجه به تغییرات عظیم بوجود آمده ، با توجه به تازگی های جهان امروزی ، اصول اساسی م - ل کهنه شده و باید همراه با این تغییرات جدید به تغییراتی در اصول اساسی آن پرداخت .

تا هنگامی که طبقات و جوامع طبقاتی در جهان باقی است ، اصول اساسی و کلیدی مارکسیسم لنینیسم همانند ۱۵۰ سال پیش نه تنها از اعتبارش کاسته نشده بلکه بمراتب با ارزش بیشتر و با حقانیت بیشتری هم چنان پابرجاست .

این اصول چون سلاحی کارساز در میدان نبرد کار و سرمایه تنها سلاح برنده ای است که قادر است حریف جان سخت طبقاتی خودش یعنی بورژوازی را مغلوب گرداند و راه رهایی را برای بشریت نه اکنون بلکه در ۳۰۰ سال آینده هم هموارگرداند .

این اصول در میدان عمل ثابت کرده تنها راه رهانی نیروی رنج و کار از قید استثمار سرمایه داری - از قید ظلم و ستم و بطور کلی از ستم طبقاتی را در محو طبقات امکان پذیر می داند ، و اولین پله جهت تحقق آنرا در انجام انقلاب سوسیالیستی به رهبری طبقه کارگر نشان داده است .

مارکس و انگلس و در ادامه آن لنین در نشان دادن این راه از خودشان چیزی اختراع و ابداع نکرده اند . کار سترگ این آموزگاران بزرگ پر ولتاریای جهان ؛ کشف احکام و قوانینی بود که از دل واقعیات های موجود طبقاتی بیرون کشیده شد . انکشاف قوانینی بود که از دل زندگی روزمره انسانها بیرون آورده شد .

این قوانین اسلویی بود که اساس کارش بر پایه آخرین دستاوردهای دانش بشری در عرصه های اجتماعی و طبیعی بنیان کشته است . قوانینی است که در پروسه رشد دانش بشری بر اعتبارش افزوده می گردد .

باید دانست سند مدون این اندیشه یعنی " مانیفست کمونیست " در ۱۵۰ امین سالش یکی از پرفروش ترین کتب در جهان و بویژه در امریکای ضد کمونیست شناخته شد .

در سال گذشته در نظرسنجی از مردم آلمان در باره بهترین شخصیت برجسته و انسان مورد علاقه ، مارکس بعنوان دومین شخصیت برجسته قرن انتخاب گردید .

گذشته از آن و مهمتر از همه اصول اساسی مارکسیسم لننیم ، اصولی هستند چون هر اصل علمی که مبتنی بر تجربه و عمل است یعنی همانند هر علمی که در آزمایشگاه و مراکز تحقیقاتی درستی آن در تجربه و عمل ثابت می شود ، حقایق و درستی این اصول نیز در آزمایشگاه بزرگ اجتماعی به اثبات رسیده است .

هر چه دانش بشری گسترش می یابد این قوانین از اعتبار بیشتری برخوردار می گردد . کافی است این قوانین را شناخت و برای پیاده کردن آن مبارزه کرد . طبیعی است که درک و شناخت این اصول ساده نیست ، نه از این نظر که مانند هر رشته تحصیلی چون علم مهندسی و یا پزشکی باید به دانشگاه رفت تا آنرا آموخت ، بلکه علاوه براینکه باید مدت زمانی را صرف آموختن این اصول نمود ، می باید برای شناخت کامل آن در دانشگاه پرولتاریا یعنی در سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر شرکت عملی داشت تا توانست قوانین علمی را در پروسه مبارزه طبقاتی آموخت . در غیر این صورت اگر ۵۰ سال هم زمان صرف مطالعه آثار م - ل بکنیم ، باید مطمئن بود بدون شرکت داشتن در پراتیک مبارزه طبقاتی درک درست آن مقدور نخواهد بود .

طبق تجربه اجتماعی ، تجربه ایکه از عمل مبارزاتی میلیونها انسان بدست آمده است ، تا هنگامی که یک فرد کمونیست در پراتیک مبارزه طبقاتی ، در کنار زحمتکشان قرار نداشته باشد و با آنها زندگی نکرده باشد قادر نخواهد بود به عمق مارکسیسم لننیم پی ببرد . قادر نخواهد بود تا آخر چون مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین ، مانو ، هوشیمین و هزاران کمونیست دیگر ثابت قدم و استوار باقی بماند .

مبارزه طبقاتی ، مبارزه ای است بسیار سخت و دشوار . نه از این جهت که مانند یک دانشجو باید زحمت درس خواندن کشید بلکه از این جهت که باید فداکاری و ایثارگری را سرلوح آموختن این اصول دانست . چرا که یک دانشجوی پزشکی با هدف ؛ کسی شدن ، سری در بین سرها داشتن ، زندگی بهتر و مرفه تری بدست آوردن ، مقامی برای خود در جامعه پیدا کردن و اصولاً با این هدف و انگیزه دانشگاه را شروع می کند .

در مقابل یک کمونیست کسی است که ؛ داوطلبانه در راه آموختن م - ل قدم می گذارد و آگاه است که اولین شرط اساسی آموختن این اصول فداکاری و از خود گذشتگی تا سر حد جان در راه منافع زحمتکشان می باشد . امری را که هزاران هزار مبارز و کمونیست در جهبه طبقاتی در عمل باثبات رسانده اند .

در این دنیای پر و زرق و برق ، در جهانی که جاذبه های بورژوازی در تمامی عرصه ها انسان را در محاصره قرار داده و وسوسه می کند ، کمونیست راستین بودن و در جهت منافع زحمتکشان مبارزه کردن بسادگی گفتار نیست که برخی ها می پندارند. در حالی که دیگران در حال عیش و نوش هستند ، تو در حال پخش اعلامیه و شبنامه و یا درختانه های تشکیلاتی در حال آموختن این اصول باشی .

مبارزه طبقاتی شوخی بردار نیست ؛ گذشتن از پول ، مقام ، زن و بچه و خانواده ، راحتی و رفاه ، خوشی و لذت ، دست برداشتن از یک زندگی بی دغدغه ، زندان و شکنجه ، فداکاری تا پای جان و اینها امری است که آزادانه و داوطلبانه انجام می گیرد .

بی دلیل هم نیست که پاره ای از م - ل ها در نیمه کار رفیقان نیمه راه از کار درمی آیند . بخشی از روشنفکران (شاید خود من هم از زمره آنان باشم) بخاطر مد روز به جبهه مارکسیست لنینیست ها پیوستند . و این در زمانی بود که کمونیست بودن در آن هنگام افتخار بود . در دوران رشد و اعتلای جنبش کمونیستی در جهان . ولی زمانی که تب و تاب این جذابیت اردوگاه خوابید ، این افراد از آنجاییکه از اول هم نمی دانستند برای چه کمونیست می شوند و به چه منظور در این راه قدم می گذارند ، بعد از افول این دوران پرفروغ بعضاً از بدترین دشمنان م - ل می شوند . هر چه بد و بی راهست نثار کمونیست های " قدیمی " می کنند و افسوس گذشته می خورند .

برخی از آنان هم اکنون بخاطر همان گذشته با افتخار خود اینجاء و آنجا " منتقد " ، نظریه پرداز و محقق شده اند و علیه م - ل واقعی هر آنچه از دهانشان خارج میشود نثار می کنند و ناتوانی خود در امر مبارزه را در " نادرستی " اصول م - ل می دانند . خود را مدرن و دموکرات و یا سوسیالیست های نوین می نامند و دم از تغییرات دنیای جدید می زند . این قبیل افراد آن زمان هم که کمونیست بودند فدا و ایثار را شرط شرکتشان در مبارزه طبقاتی نمی دانستند .

اگر نظری به سرگذشت و زندگی مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین ، و مانو و دیگر کمونیست ها بیافکنید شاید درک مطلب بهتر باشد .

آنان که برآستی آموزگاران واقعی پرولتاریا بودند شبی ۳ الی ۴ ساعت نمی خوابیدند . دائماً حتی در هنگام خواب در فکر زحمتکشان بودند و آنی از شرکت عملی در مبارزه طبقاتی غافل نبودند .

مارکس در حالی که دکترای اقتصاد و فلسفه داشت ، در حالی که از خانواده نسبتاً مرفه ای بود ، در حالی که زنش جنی از خانواده پولدار و اشرافی بود تا پای جان و با بدترین شرایط زندگی - تا آخرین لحظ حیاتش یک آن از مبارزه در راه تحقق منافع زحمتکشان دست نکشید و در حالی که در حال نوشتن قوانین مبارزاتی بود در روی صندلی درگذشت .

انگلس هم همین طور ، زندگی پر ثمر لنین و استالین ، مانو ، هوشی مین و هزاران کمونیست بدین صورت سپری شد . این افراد از خمیر مایه ویژه و بقول لنین از سنگ خارا بودند .

باز بی جهت نبود افرادی چون خروشچف ، برژنف ، تن سیانوپینگ و .. نتوانستند در مقابل سختی های ادامه ساختمان سوسیالیسم در شوروی و چین در برابر فشار خارجی امپریالیست ها و تهدید های آنها دوام بیاورند و راه سخت و پر مسئولیت رهبر زحمتکشان بودند را با همین استدلال که : دنیا تغییر کرده است ، پس باید سوسیالیسم علمی مارکس و لنین هم تغییر کند آنرا دگرگون نمودند و براه بورژوازی قدم گذاشتند .

آنها در اساسی ترین و پایه ای ترین اصول مارکسیسم لنینیسم تجدید نظر کردند و با " تز " هایی از قبیل ؛ " مبارزه مسالمت آمیز - " مسابقه مسالمت آمیز " و " همکاری مسالمت آمیز " را سازش با بورژوازی خودی و جهانی را طی کردند .

بی جهت نیست در جهانی که انحصارات سرمایه داری و بویژه انحصارات آمریکا نه تنها بر اقتصاد کشورها بلکه بر سیاست و فرهنگ و حتی بر امنیت آنها تصمیم می گیرند و دنیا را زیر سیطره خود قرار داده اند . به هر جایی که دلشان بخواهند در جهت منافشان بدون اضطراب و دلبوره لشگرکشی می کنند شاهدیم علیرغم یکه تاز بودنشان در جهان ، باز از بام تا شام توسط ماشین عظیم تبلیغاتی علیه کمونیسم و سوسیالیسم به تبلیغات دیوانه وار می پردازند . روشن است بخاطر ضربه ای که دژ سرمایه از وجود سوسیالیسم در جهان خورده است و هنوز نتوانسته کمر راست کند . هنوز که بیش از ۵۰ سال از شکست سوسیالیسم در جهان می گذرد ولی نام آن لرزه بر اندام امپریالیسم می اندازد . بدین جهت است که می خواهد از هر طریق ممکن ، سوسیالیسم علمی مارکس و لنین را از اذهان براندازد . به هر وسیله ای که شده درصدد است راه مبارزه و انقلاب قهرآمیز را در ذهن توده ها بخشکاند . ماشین دروغپردازی و جعل سازیش آنی در وارونه کردن واقعیات تاریخی بیکار نیست ، توسط مزدوران جیره خوار چون احمد چلبی ، ایاد علاوی و حامدکرزای کنگره های دورغین ملی برپا می کند ، بمنظور نفاق در میان خلفها و تکه تکه کردن کشور های جهان سوم (برای بلعیدن راحتتر) تجزیه طلبان کرد و آذری و ... را علم می کند تا تسلط بدون منازع خویش را بر جهان حاکم گرداند .

امپریالیسم از انقلاب توده ها وحشت دارد . تجربه انقلابات سوسیالیستی در شوروی ، چین ، ویتنام و دیگر کشورهای جهان برای وی بسیار گران تمام شده و به هر وسیله ای که شده می خواهد از بوجود آمدن مجدد انقلاب در هر کجای

جهان که باشد جلوگیری کند . با خریدن روشنفکران واداده و درمانده ، با زبان و قلم این خودفروختگان به جعل اسناد تاریخ دست می زد . سفید را سیاه و سیاه را سفید نشان می دهد تا واقعیت های طبقاتی را کتمان کند .

به هیچ عنوان نباید تحت تأثیر تبلیغات امپریالیستی حتی از زبان باصطلاح نویسندگان بنام ، ادبا و محققان غیر کمونیست قرار گرفت . نباید به نوشته ها ، گفته ها و تصاویر رسانه ای آنها باور داشت . امپریالیست ها بزرگترین دشمنان بشریت اند . امری که بارها در طول تاریخ با اعمال جنایتکارانه و غارتگرانه شان باثبات رسانده اند . اسناد گذشته کمونیستی جهان را باید از منابع کمونیستی و نه امپریالیستی و غیر کمونیستی بدست آورد و مورد مطالعه و قضاوت قرار داد . حتی نباید به نقل و قول های آنها باور داشت .

امپریالیست ها بزرگترین دورغگویان تاریخ اند . نمونه دروغ هایی که با آن سه کشور یوگسلاوی سابق – افغانستان و عراق را به خاک و خون کشیده اند را نباید از خاطر برد . این آدمکشان " متمدن " براحتی آب خوردن دروغ می گویند و بر اساس آن دروغ یک کشور را با تمام هستی اش با بمبهای ۹ تنی نابود می کنند و در آخر که دروغ هایشان رو شد ، آنرا بگردن سازمانهای امنیتی خود می اندازند . و باز پرو پرو همان کشورهایی را که با دروغ نابود کرده بودند بحال خود نمی گذارند و این بار بهانه " جنگ داخلی " را علم می کنند . گویا اکنون در آنجا یعنی در یوگسلاوی ، افغانستان و عراق شیرینی تقسیم می کنند و مردم در صلح و آسایش بسر می برند . بقول معروف طلبکار هم هستند و توقع دارند دنیا اعمال جنایتکارانشان را تأیید کند .

متأسفانه شاهدیم که برخی از جریانات باصطلاح کمونیستی و کارگری از قبیل " حزب کمونیست کارگری عراق " با امکانات رادیویی و تلویزیونی که در منطقه سبز بغداد در اختیار دارد ، به بلندگو تبلیغاتی آمریکا تبدیل شده است . آنها با توسل به همان بهانه امپریالیستی ماندگاری آمریکا را تبلیغ می کنند . تمام همشان این است که : از دختران مین ژوب پوش و پسرانی که تی شرت مایکل جاکسون بتن دارند مواظبت کنند . باور نمی کنید به گفته های خودشان توجه کنید . رهبر آنها می گوید :

" امروز در کردستان (منظور کردستان عراق است) ، هم می توان نفوذ اسلامیت ها را دید ، و هم جوانانی را که با تی شرت مایکل جکسون در خیابان می رقصند . ما گروههای زیادی بنیان گذارده ایم ، که علیه فعالین اسلامیت ها هستند (منظور نهضت مقاومت مردم عراق) چنانچه اسلامیت ها در خیابان مزاحم زنی شوند ، مثلاً به این خاطر که دامن کوتاه بپا کرده است ، آن وقت ما آدمهائی داریم که به فنون کونک-فو ، واردند . آنها بر علیه اسلامیت ها وارد صحنه می شوند . معروفیت ما از این جهت است که با اسلامیت ها در خیابانهای پر رفت و آمد دست به یقه شده و کتک کاری کرده ایم . "

ملاحظه می کنید آیا از این بهتر می توان به امپریالیسم آمریکا و صهیونیست های اسرائیلی خدمت کرد . ما می دانیم که تبلیغات صهیونیست ها و امپریالیست ها این است که هر فعالیت آزادیبخش نهضت مقاومت مردم عراق را کار تروریست ها و اسلامیت ها نشان بدهند و برای این مسئله سرمایه کلانی بکار انداخته اند .

در کشور اشغالی که امپریالیست ها و بویژه آمریکا بعداز بمباران بربرمنشانه ، روزانه دو میلیون لیتر نفت اش را غارت می کنند ، یک چنین جریانی آنهم بنام کمونیست و کارگری ، بجای اینکه خواهان خروج بدون قید و شرط قوای اشغالگر باشد ، در جهت ماندگاری آن تبلیغ می کند .

و یا به حزب رویزیونیست عراق که برادر دو قلوئی حزب توده ایران است نظری افکنید که نه تنها تجاوز امپریالیست ها را تأیید کرده بلکه در دولت موقت هم شرکت داشت و دست در دست آمریکا علناً در سرکوبی جنبش مردم عراق مستقیماً وارد عمل شد .

وقتی مردم عادی در عراق ، ایران و دیگر نقاط جهان این تبلیغات امپریالیستی و صهیونیستی را از دهان باصطلاح کمونیست ها و آنهم از نوع کارگری – توده ای بشنوند ، دیگر چه توقعی می توان از امپریالیست ها داشت .

روشن است آن وقت امپریالیست ها اعلام می کنند جنگی را که در عراق برپا کرده اند ، جنگ بر حق و در دفاع از " حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشتشان " است . اعلام می کنند که جنگ در عراق علیه تروریست های اسلامی است ، اگر قبول ندارید از این کمونیست های کارگری و توده ای ها بپرسید .

بی حکمت نیست که لنین می گفت : در دوران انحصارات امپریالیستی - در دوران تسلط و فرمانروایی انحصارات سرمایه داری هر کنونه مبارزه آزادی بخش و سوسیالیستی باید از کانل مبارزه ضد امپریالیستی بگذرد ، یعنی مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم بدون مبارزه علیه امپریالیسم امکان پذیر نیست .

تمام این توضیحات بدین خاطر است که باید با توجه به واقعیت های طبقاتی موجود در جهان سخن گفت و بر اساس آن سوسیالیسم " جدید " را معرفی نمود .

آیا سوسیالیسم مارکس و لنین چیزی به غیر از برملا کردن این واقعیت های مسلم بود و می باشد ؟

ایا سوسیالیسم علمی مارکس و لنین چیزی بغير از برملا کردن استثمارگری و ستمگری موجود که هر روزه از طرف نیروی سرمایه بر نیروی رنج و کار در جهان انجام می گردد ، بوده و می باشد ؟

سوسیالیسم علمی مارکس و لنین سوسیالیسم جهان شمول است . تا هنگامی که در جهان استثمار و ستم طبقاتی وجود دارد - تا زمانی که طبقات ستم دیده و طبقات ستمگر وجود دارند ، این قانون تا ابد و الا دهر اعتبارش باقی است و هر روزه تازه تر شاداب تر و جوانتر می گردد.

کسانی که دم از سوسیالیسم " جدید " می زنند لاقلاً باید بتوانند با فاکتورهای تاریخی در جهان نشان دهند که درجه استثمارگری و ستمگری علیه نیروی رنج و کار کمتر شده است . لاقلاً باید نشان دهند که شرایط زندگی توده های رنج و کار همراه با این تحولات و متناسب با درآمد ها بهبود یافته است .

به نظر من با توجه به تحولات عظیمی که در رشد و توسعه نیروهای مولده در جهان انجام شده است ، نه تنها از شدت ستمگری و استثمارگری طبقات ستمگر علیه نیروهای ستم دیده کاسته نشده ، نه تنها شرایط زندگی توده های رنج و کار نسبت به درآمد ها و افزایش ثروتهای اجتماعی بهتر نشده بلکه در همین ۳۰ ساله اخیر ما شاهد وحشیانه ترین نوع ستمگری و بیدادگری ها از طرف امپریالیست ها علیه ملت های تحت ستم بودیم .

امپریالیست ها بمنظور بدست آوردن بازار های جدید - برای بدست آوردن منابع مواد خام طبیعی - بخاطر بدست آوردن نیروی کار ارزان - جهت وابسته کردن کشورهای عقب نگهداشته شده و تبدیل آنها به مستمرات خود جنگ های تجاوزگرانه برپا می دارند .

تنها راه جلوگیری از این جنگهای وحشیانه ، ویرانگرانه و غارتگرانه بسیج عمومی خلق های تحت ستم در جبهه جهانی ضد جنگ است . شرط پرهیز از هر گونه انحراف و سازش در این جبهه وسیع ضد جنگ ، رهبری آن توسط احزاب کمونیستی که در خانواده بین الملل متشکل شده اند می باشد .

جنگهای امپریالیستی جهانی اول و دوم - جنگهای تجاوزگرانه علیه کشورهای کره شمالی ، کامبوج لانوس ، یوگسلاوی سابق ، افغانستان و عراق دو بار در همین ۳۰ - ۴۰ سال اخیر نشاندهنده حقانیت و درستی نظرات آموزگاران سوسیالیسم علمی می باشد .

اتفاقاً جهان بسمت و سویی پیش می رود که همواره نظرات آموزگاران مارکسیسم لنینیسم با درخشش بیشتر صحت آن باثبات می رسد .

اینکه جهان تغییرات عظیم و شگرفی در ونش بوجود آمده - اینکه دانش بشری گام های عظیمی برداشته است - اینکه ابزارها و وسائل تولید رشد سرسام آوری کرده اند ، دقیقاً می باید بیانگر بهتر شدن شرایط زندگی انسانها و توده های زحمتکش باشد و نتیجه منطقی آن کمتر شدن اختلافات طبقاتی ، تقلیل درجه استثمارگری و ستمگری بر مردم باشد. حال چرا چنین نیست دلیل اش روشن است . مادامی که مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل عمده تولید در جهان اساس مناسبات تولیدی باشد ، یعنی بخاطر تملک بر ابزار و وسائل تولید توسط عده قلیلی از سرمایه داران ، ثروت های تولید شده که محصول نیروی کاراجتماعی است فقط به جیب این عده اقلیت سرمایه دار می رود . در مقابل تولید کنندگان اصلی از حاصل کارخویش بهره و نصیبی نمی برند . در حالی که این اقلیت سرمایه دار روز بروز ثروتمند تر می شوند ، تولید کنندگان اصلی که اکثریت را در جهان تشکیل می دهند فقیر تر می گردند .

شاید یگویند این حکم در مورد سوئد ، امریکا ، آلمان ، فرانسه و.. صدق نمی کند . در پاسخ باید گفت اولاً : اختلافات طبقاتی در این کشور ها را باید با توجه به حجم انباشته شده ثروت مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد . یعنی اینکه

بطور مثال ، ۵۰ سال پیش را در نظر گرفت و اختلافات طبقاتی و ثروت افزایش یافته را با اختلافات طبقاتی و حجم ثروت بدست آمده امروزی مورد قیاس قرار داد و در نظر داشت آیا رفاه نسبی زندگی کارگران امروزی که طبیعتاً از ۵۰ سال گذشته بیشتر است با افزایش سرمایه در این فاصله زمانی متناسب بوده و یا برعکس با آن نسبت معکوس دارد ؟

برای مثال اگر سرمایه والن بری (سرمایه دار معروف سوئدی) در ۵۰ سال پیش ۱۰ میلیون کرون بوده است ، و اکنون به ۵۰ میلیارد افزایش پیدا کرده است ، آیا سطح زندگی کارگران به نسبت این افزایش سرمایه بالا رفته است و یا برعکس با آن نسبت معکوس دارد ؟

ثانیاً : این نکته مهم را حتماً باید در نظر داشت که ؛دفاه نسبی زندگی کارگران در این کشور ها نه حاصل تقسیم عادلانه ثروت ، بلکه ناشی از غارت انحصارات سرمایه داری از نیروی کار کشورهای آسیایی – آفریقایی و آمریکای لاتین است . زندگی بهتر و رفای نسبی کارگران در این کشورها برابر با استثمار هر چه بیشتر نیروی کار در کشورهای عقب نگاهداشته شده می باشد .

اگر به کرسنگان آسیایی ، آفریقایی و آمریکای لاتین طبق گزارش سازمانهای بین المللی که سالانه بالغ بر ۱۸ میلیون انسان بیگناه (بیشتر آنها کودکان تشکیل می دهند) در اثر کرسنگی و بیماری بکام مرگ کشیده می شوند نظری افکنیم و بدانیم که این مرگ و میر ها نه ناشی از کمبود تولید فرآورده های مورد نیاز زندگی در جهان ، بلکه برعکس ناشی از افزایش بیش از اندازه فرآورده های تولیدی می باشد . تولید بی برنامه و هرج و مرج طلبانه سرمایه داری که نه بر اساس نیاز انسانها ، بلکه بر اساس سود هرچه بیشتر انجام می گردد .

به میلیون ها کودکان و نو جوانان ۹ تا ۱۵ ساله در کشور های فقیر جهان از جمله تایلند و سریلانکا نظر افکنید که چگونه این شگوفه های نشگفته روزانه بارها بخاطر امیال های پست فطرتانه سرمایه داران تحت وحشیانه ترین و کثیف ترین شگنجه های روحی و جسمی قرار می گیرند .

به همین کشور خودمان ایران نظر بیافکنید که طبق گزارش مقامات رژیم ۳۰ درصد مردم زیر خط فقر و در شرایط اسفباری زندگی می کنند . هزاران هزار از خانواده هایی هستند که برای گذران زندگی بخور و نمیر مجبور هستند کودکان خود را بجای فرستادن به مدارس ، به خیابانها روانه کنند تا با جمع آوری کاغذ – مقوا – پلاستیک – شیشه خرده و ... و با فروش آن پولی جهت تهیه لقمه نانی بدست آورند .

امروزه در ایران هزاران هزار از خانواده ها کودکان نوزاد خویش را به شبکه های دلال کرایه می دهند .

امروزه در ایران هزاران هزار از خانواده ها برای امرار معاش روزانه ، اجزاء بدنشان از قبیل کلیه خویش را بطور رسمی و علنی بفروش می رسانند .

امروزه در ایران هزاران هزار از دختران جوان بطور رسمی و غیر رسمی در ابعاد گسترده ، به تن فروشی مجبور شده اند .

امروزه پدیده کودکان خیابانی در ایران بی داد می کند .

امروزه در ایران اعتیاد به مواد مخدر در میان جوانان در اثر بیگاری و بی برنامهگی ، به پدیده عمومی تبدیل شده است . بیکاری در بین کارگران حد و مرز نمی شناسد . همچنین دهها معضلات و ناهنجاری های دیگر .

این مسائل پلید و دلخراش که ناشی از غارتگری سیستم سرمایه داریست فقط مخصوص ایران نمی باشد بلکه بیشتر کشورهای آسیایی ، آفریقایی و آمریکای لاتین را در بر دارد .

بنابراین ملاحظ داریم سوسیالیسم مارکس و لنین بعداز ۱۵۵ – ۱۰۰ سال که از عمرش می گذرد تمامی قانونمندی هایش دقیقاً در تطابق با واقعیات استثمارگرانه و ستمگرانه جهان پر زرق و برق کنونی است . این سوسیالیسم هرگز کهنه و قدیمی نمی گردد بلکه برعکس هر روز تازه تر و جوانتر و شاداب تر می شود و تا هنگامی که طبقات در جهان باقی است این اصول علمی زنده و پابرجاست .

کسانیکه از سوسیالیسم " جدید " صحبت می کنند در واقع درختان را می بینند ولی جنگل عظیم و گسترده فقر و سیه روزی توده های رنج و کار را نمی بیند . وضع خوب و رفاه نسبی کارگران در برخی از کشورهای پیشرفته را می بینند ولی زندگی سراسر از درد و رنج میلیون ها انسان پر آرزو در سراسر جهان را نمی بینند .

بهمن ادیب ۲۰۰۵/۰۲/۱۷